

## کتاب‌های پیشنهادی در زمینه‌های مختلف

**بروز بر پرائی**، محل گفت‌وگو، نقطه تلاقی آهن و سنگ و دود است؛ ساختمان بازسازی‌شده گالری تازه‌تأسیس «چهار» حوالی پل سیدخندان، بروشور نمایشگاه می‌گوید این شصت‌وپچهارمین نمایشگاه حسین محجوبی است. همان اسب‌ها، همان درخت‌های همیشگی، تک‌توک کارهایی هم هست که کمتر دیده شده‌اند؛ از جمله تابلویی که در آن به جز درخت، ساختمان هم دیده می‌شود و این بین نقاشی‌های محجوبی که هیچ‌گاه ساختمان‌ها و شهرها راهی به آنها ندارند، جالب است. محجوبی حدود چهار دهه پیش تابلویی کشیده که پر است از برج‌های دنیا، همه‌جا را دود گرفته و انسان دارد خودش با دست خودش همه چیز را نابود می‌کند. در آن تابلو خلاف این یکی خبری از هم‌زیستی ایده‌آل ساختمان و طبیعت نیست. نوشته‌اند در کارهای محجوبی طبیعت‌گرایی به واقع‌گرایی پهلو می‌زند. ولی درست‌ترش این است که گفته شود نوعی طبیعت‌گرایی است که از واقع‌گرایی فرار می‌کند! کودکی پشت این نقاشی هاست که نمی‌خواهد بالغ شود. می‌شود ناشم را گذاشت: روایت خطی از ورود به دنیای بزرگ‌ترا. عمده عناصری که استفاده کرده درخت و اسب است و نقاش هیچ‌گاه وارد شهر نمی‌شود. محجوبی در اتاق مدیر گالری نشسته. در ۸۷سالگی همچنان پرازنزی است. مرجان سُکری، مدیر گالری، دعوت‌مان می‌کند به حیاط کوچک پشتی برویم که با میز و صندلی‌های ساخته‌شده از آهن‌آلات اسقاطی کار‌خانه، جعبه‌های فشنگ و مهمات و مواد بازیافتی ساخته شده. این حیاط مثل تابلوهای محجوبی در مرز بین زیبایی و هراس قرار دارد؛ زیبایی‌ای که پشتش وحشتی نهفته است. محجوبی از نمایشگاهش می‌گوید: «نمایشگاهم اگر چه درباره درخت و اسب است، اما این کارها منظره به شمار نمی‌روند و در آنها به نوعی اعتراض هست؛ چون ما این روزها خودروها را جایگزین اسب‌ها کرده‌ایم و درخت‌ها کمتر مجال دارند در محیط ما حضور داشته باشند. تمام نقاشی‌هایی که در این ۶۰سال‌واندی کشیده‌ام، اعتراض به انسان بوده. در طبیعتی که می‌سازم اعتراضم را به ماشین نشان می‌دهم و به انسان می‌گویم اگر می‌خواهی در این طبیعت زندگی کنی، این همه ویرانگری برای چیست؟ گفته می‌شود انسان تنها در سه دهه گذشته ۲۵۰گونه زنده را از گردونه حیات خارج کرده. درعین حال نشان می‌دهم در فرهنگ ما درخت آن قدر مقدس بوده که وقتی کودکی به دنیا می‌آمد درختی به نامش می‌گاشتند». در بررسی نقاشی‌های محجوبی باید وجه تمایز کار او را با امیرسیوینست‌ها در نظر داشت؛ تمایزی که حاصل تأثیرپذیری‌اش از نگارگری ایران است.

**ایران است یا سیاق و ماریتت‌ها کارهایتان الهام از طبیعت نیست؟**

طبیعت استفاده بوده. آنچه در طبیعت است، برداشتی از طبیعت است. خوشحالم ذره‌ای از این زیبایی را می‌توانم نشان دهم وگرنه نه معمار هستم و نه نقاش.

**شما شاگرد حبیب محمدی بودید؟**

حبیب محمدی هم‌شهری ما بود. من شاگردش نبودم. پشت وپتیرین مغازه‌اش می‌ایستادم و نقاشی‌هایش را تماشا می‌کردم؛ در لاهیجان مغازه تابلونویسی داشت و نقاش‌ها را تعلیم می‌داد. نقاشی‌هایش به سبک نقاشی روسی بود و تابلوهایی که برای مغازه می‌نوشت هر کدام ویژگی خاصی داشت که برایم شگفت‌انگیز بود. ۴۰ساله که شدم می‌خواستم خودم درآمد داشته باشم، به همین خاطر سراغ تابلونویسی رفتم. معلم من طبیعت بود. در شمال ایران صدای طبیعت شما را می‌سازد. زیبایی لاهیجان آنچنان است که از صبح تا غروب بدون اینکه بخواید عظمت عالم را می‌بینید.

**تا ۲۰سالگی.**

**کا پدرتان هم نقاش بود؟**

### مرجان سُکری، اصالتا نقاش است و گالری‌داری را از دید یک نقاش می‌بیند. با او درباره برپایی نمایشگاه استاد محجوبی، راه‌اندازی گالری «چهار» و فضای گالری‌داری در ایران گفت‌وگو کردیم.

**کا در این آتش درهم‌جوش گالری‌ها که هرکس مکان تحت اختیارش را به گالری تبدیل می‌کند، هدف شما از راه‌انداختن این گالری چه بود؟ چه حرف تازه‌ای داشتید؟**

دلیل اصلی این کار عشق ذاتی من به هنر است. زمانی هنرمند فقط در لاک خودش است و می‌تواند هنر خودش را پرورش دهد. گاهی حس دیگران و محیط اطراف هم برایش مهم است. مدت‌ها بود گالری‌گردی نمی‌کردم به این دلیل که با هیچ کار خوبی مواجه نمی‌شدم و احساس می‌کردم نسبت به وقتی که برای این کار صرف می‌کنم، بی‌احترامی به خودم است که می‌روم و چیززی نمی‌بینم. با مدیر هنری‌ام خیلی صحبت می‌کردم که دلیل این اتفاق چیست؛ با بزرگان هنری که در اطرافم هستند صحبت می‌کردم و همیشه دلم می‌خواست به این نتیجه برسم که چه اتفاقی می‌افتد. همه کسانی که درگیر هنر هستند، می‌بینند هنر به سمت بیماری می‌رود و به جای اینکه یک اثر هنری خلق شود، آثار غیرهنری خلق می‌شود. به جای اینکه هنر به سمتی برود که اثری را ببینیم که پشتش خلاقیت باشد به چیزی نمی‌رسیم. گاهی شما می‌گویید حس را کنار گذاشته‌اید و از روی آگاهی و فلسفی صحبت می‌کنید، گاهی از اول تا آخر ماجرا اشتباه است و کسی که از هنر چیزی نمی‌داند هم نمی‌تواند از دیدن تابلوها لذت ببرد.

**کا یعنی محققید هنر به جای رسیدی که واکنشی ایجاد نمی‌کند و به سمت نوعی بزم هنرفرمانیه؟**

هر دوره یک دوره بیماری دارد و به نظر من در این دوره بیمار است. این دوره قطعا خواهد گذشت.
 **کا پس جزء آن دسته نیستید که بگویید هنر به فققرها رفته و شورشوق ایجاد نمی‌کند؟**
درحال حاضر حال هنر از پنج سال قبل خیلی بهتر است از این جهت که آگاهی‌ها بیشتر می‌شود. هر چیزی را نمی‌توان به‌عنوان هنر معرفی کرد. نمی‌توانید کار چاپ را انجام دهید و روی چاپ نقاشی کنید و بگویید اثر هنری است یا نقاشی است. نمی‌توانید یک‌سری کار نئون و دکوراتیو و معماری بگذارید و بگویید اینها نقاشی است. اینها ژانرهای خودش را دارند، اما …..
 **کا پس انتقاد شما نظر به هنرمند است …..**
هنرمند شخصاً نمی‌تواند عامل این وضعیت باشد. یک نفر به او می‌گوید فلان کار را انجام بده و هنرمند خیالش از بابت فروش راحت است.
 **کا منظورتان مجموعه‌داران است؟**

مجموعه‌داران و گالری‌داران. این بیماری یک زنجیره است و یک عامل مشخص ندارد. این مسائل من را ادیت می‌کری. دلیل دیگرم برای راه‌اندازی گالری، حمایت از جوانان مستعدی بود که کسی حاضر به سرمایه‌گذاری روی آنها نیست و دیده نمی‌شوند. من به‌عنوان هنرمند این حرف‌ها را می‌زنم نه گالری‌دار؛ چون ۱۵سال است نقاشی می‌کنم و هیچ‌وقت خوب و مدیر هنری خوبی دارم. یعنی خودم گلایه از مدیر و مدیر هنری و فروش‌کار ندارم. اما هنرمند‌هایی را می‌بینم که حششان است بالاتر بایند اما چون جوان هستند گالری‌دارها رویشان سرمایه‌گذاری نمی‌کنند. قصد اصلی من حرکتی فرهنگی بود که در حد سواد و توانایی‌ام به هنر و هنرمندان جوان کمک کنم. یکی از مشکلات من من الان با گالری‌ها دارم. این است که چرا این‌قدر به استادها

#### گفت‌وگو با حسین محجوبی

# اعتراض‌هایی از جنس نقاشی



تصویر: رونوف رستمی، شرف عجبی

پدرم خط خوبی داشت. منزل ما باغ‌وحش بود. حیوانات مختلفی را در

منزلمان نگهداری می‌کردیم. پدرم خیلی تأثیرگذار بود و پدر مادرم از اعیان قدیم بود. سسقف خانه‌مان نقاشی‌های دوره ضویبه و قاجار بود و اینها را که می‌دیدم تلنگری به ذهن من می‌زد.

\*\*\*

*از ابتدای گفت‌وگو محجوبی یک نام را مدام تکرار می‌کند: دکتر محمدعلی مجتهدی. دکتر مجتهدی سال ۱۳۳۳ به مدیریت دبیرستان البرز برگزیده شد و این مدرسه را به بهترین و مشهورترین مدرسه ایران تبدیل کرد. زنده‌یاد مجتهدی به مدت ۳۴ سال مدیر این دبیرستان بود و بسیاری از دانشمندان و مشاهیر علمی کشورمان را تربیت کرد. مجتهدی پایه‌گذار دانشکاه صنعتی شریف هم است.*

*او سال ۱۳۷۶ درگذشت. محجوبی سال ۱۳۲۹، به کمک دکتر مجتهدی، برای ادامه تحصیل به دبیرستان البرز تهران می‌رود و سپس در سال ۱۳۳۸ در رشته معماری فضای سبز از دانشکده هنرهای زیبا فارغ‌التحصیل می‌شود. از پوشه‌ای که در دست‌ان است نوشته‌ای را بیرون می‌آورد و می‌گوید: بخوان. قسمتی از نامه زنده‌یاد مجتهدی به اسدالله موسوی‌ماکویی، معاون خودش در دبیرستان البرز، است که سال ۱۳۷۵ نوشته شده: «دوست و همکار دیرینم جناب آقای موسوی‌ماکویی، این آقایان فارغ‌التحصیل دبیرستان البرز، پلی تکنیک و دانشگاه شریف خوب مرا می‌شناسند و می‌دانند به جز خدمت به آنها و به‌دست‌آوردن جوانان فاضل و ایران‌پرست نظری نداشته‌م و معتقد بوده و هستم تا جوانان فاضل و ایران‌پرست و دانشمند به اندازه کافی نداشته باشیم نمی‌توانیم وطن عزیز خود را ترقی دهیم. اینها نتیجه ۴۰ سال خدمت به جوانان وطن عزیزم است. جز راستی و حقیقت چیز دیگری نبود. باید در آخر عمر بی‌دریافت حقوق پاز‌نشستگی زندگی کنم. پس چرا دولت ایران از من برای تجلیل در دانشگاه شریف دعوت کرد؟ آیا باید در آخر عمر محتاج فامیل همسرم باشم. پس ۲۷ هزار مترمربع*

## تجسمی

شما در اینجا می‌توانید نظرات خود را در مورد این مطلب ثبت کنید

## مکعب سفید

شما در اینجا می‌توانید نظرات خود را در مورد این مطلب ثبت کنید

### نمایشگاه ۱۴ ایرانی و ایتالیایی در کاپری ایتالیا

**گروه هنر:** مدیر گالری خانه هنر از برپایی نمایشگاه ۱۴ هنرمند تجسمی ایرانی و ایتالیایی در جزیره کاپری، جنوب ایتالیا خبر داد.

وحید ملک، مدیر گالری خانه هنر ایران دراین‌باره گفت: «نمایشگاه هنری «چشم‌اندازهای معاصر» با نام «ضمیر و مضمون»، برای چهارمین سال یبایی در دیر تاریخی جرتیورا سن سکومو در کاپری برپا می‌شود.»

او درباره هنرمندان حاضر در این نمایشگاه گفت: «این نمایشگاه با حضور هنرمندانی مانند افتر آ، فیلیسو چنتناری، فابریتیویو کوتونینی، پاملا دیامانته، پیرپائولو لیستا، جوانی ترمینی، چیرو ویتال از ایتالیا و علیرضا سعادت‌مند، فیروزه اخلاقی، محمدهادی فدوی، شهرام کریمی، علیرضا کریم‌پور، سحر صالحی و امیر بختیار‌سنجابی از ایران برگزار می‌شود.»

مدیر گالری خانه هنر تصریح کرد: «اگرچه ایران و ایتالیا از نظر جغرافیایی فاصله زیادی دارند؛ اما همواره بین این دو ملت از نظر فرهنگی و تاریخی ارتباط نزدیکی وجود داشته و دارد. هر دو ملت دارای سنتی دیرینه هستند که ۲۰ قرن مظهر تمدن شرق و غرب بوده‌اند و به فرهنگ بشری غنا بخشیدند.»

مدیر گالری خانه هنر تصریح کرد: «نمایشگاه دوره‌ای که به همت بنیاد «کاترژوو برای هنرهای تجسمی» با همکاری قطب سوزه‌ای استان کمانیا برگزار می‌شود، براساس پروژه‌ای است که مدت‌های مدیدی بر روی آن کار شده و در «کوارتو پرپوره» نتیجه کنکاش برخی هنرمندان ایرانی و ایتالیایی را در معرض دید عموم قرار می‌دهد.»

ملک درباره موضوع امسال این نمایشگاه گفت: تم امسال «ضمیر» به معنای تفکر و گذشته است که با استفاده از نقاشی‌ها، مضمون» به معنای کالبد و حال در رابطه قرار می‌گیرد. براین‌د این نمایشگاه مطالعه در گذشته با زبان نقادانه اکنون است، فرصتی که رنج و دسترنج‌های دیروز دو ملت بررسی تصویری و هنری می‌شود.»

وحید ملک درباره آثار هنرمندان معاصر ایرانی این نمایشگاه گفت: «در بخش ایرانی این نمایشگاه آنچه نظر بیننده را جلب می‌کند، رابطه فشرده با برخی رویکردهای خواست‌مدر در این زمینه کار کنند. اتفاقی که برایم خیلی جذاب و مقدس است اینکه ایشان هنوز کار می‌کنند و تعدادی کار برای همین نمایشگاه آماده کرده‌اند.
 **کا کارها مربوط به چه دوره‌ای است؟**
از سال ۶۲ تا امسال.

**کا کارهای قبل از ۶۲ در دسترس بود؟**

استاد ازجمله نقاشانی هستند که بیشترین تعداد کار را دارند. وقتی با

مجموعه کارهای ایشان مواجه شدم، دیدم آثار زیادی از ایشان را هنوز دیگران خاطرات داستان‌های هزارویک ندیده‌اند. البته امکان این را نداشته‌یم که همه کارها را از انبار خارج کنیم؛ چون وقت نداشته‌یم و از طرف دیگر نمی‌خواستیم ایشان را بیش از این ادیت‌های  **کا در گرداندن گالری خودتان تعیین‌کننده هستید؟**

اتاق فکر دارم و کارشناسانی پشت من هستند. تصمیم‌گیرنده خودم هستم اما بدون هم‌فکری و کمک جلو نمی‌روم.

**کا اشاره کردید فضای هنر با پنج سال قبل فرق کرده. یک دهه است فضای هنری ایران تحت‌تأثیر اتفاقاتی که در دویی کلید خورد متحول شد. در یک دهه گذشته قیمت هنر به لحاظ اقتصادی بالا آمد که معایب و محاسنی داشت. گالری شما چقدر تحت‌تأثیر یا دیگر قابل با این ضا بود؟**

داستان مارکت و حراج و حتی کلمه مافیا که خیلی‌ها درباره هنر امروز بیان می‌کنند حاصلی جز بالاآوردن قیمت اثر هنری نداشته، عیب‌هایی در کار بوده؛ اما این همان دوره بیماری است که سپری می‌شود. عده‌ای دچار توهم شدند که هر کاری را می‌توانند به‌عنوان اثر هنری بفروشند و هرکس می‌تواند

آرتیست شود و از راه هنر پول دربیاورد. اینها طبیعی است چون در ایران حراج و مارکتینگ و این همه کار خریدن نبود و اتفاقاً بد که نبوده که به این همه گالری مجوز تأسیس داده شده چه باسواد و چه بی‌سواد؛ چون همه این اتفاق‌ها

لطفی به فرهنگ و هنر ایران بوده. غربال اتفاق خواهد افتاد.

**کا حتی به قیمت مُشدن کارهای بی‌ارزش؟**

این همان بیماری است. ولی غربال رخ می‌دهد. از حدود ۳۵۰ گالری موجود ۷۰۰ گالری فعال و ۱۰ گالری موفق داریم. گالری‌هایی که باید کنار برونند، می‌روند و آنهایی که باید بمانند، می‌مانند.

**کا چطور این دوره را باید طی کرد؟**

نمی‌گویم خیلی زود این اتفاق می‌افتد. شخصاً به دید اقتصادی گالری تأسیس نکردم. اتفاقاً به خاطر کمک به آرتیست‌ها این کار را کردم. کسانی به خاطر درآمد از هنر گالری بازی می‌کنند و کسانی هستند که از گالری‌داری کمک به هنر را در نظر دارند. وقتی من می‌سؤال می‌کنند فروش تابلوهایت چقدر برایت مهم است، می‌گویم مهم نیست برایم این مهم است که بیننده‌ها دوست تابلویی من بایستند. می‌آیند و این اتفاق افتاد بزرگ‌ترین روز زندگی من است و اگر بی‌اعتنا از مقابل تابلوی من عبور کردند، بدترین روز زندگی‌ام. درباره گالری هم همین است. اگر توانستم چهار تا هنرمند از این گالری بیرون بدهم بهترین روز زندگی‌ام است. اگر توانستم پرفروش‌ترین گالری تهران باشم بدترین روز زندگی من است. من مدیر گالری باشم یا آرتیست، همان آدم هستم.

**ادامه در صفحه ۱۱**

## شماره ۲۹۶۱ • شماره ۲۹۶۱ • روزنامه شوق

شما در اینجا می‌توانید نظرات خود را در مورد این مطلب ثبت کنید

## کرباس خاکستری

شما در اینجا می‌توانید نظرات خود را در مورد این مطلب ثبت کنید

### گزارشی از چالش‌های زنان نقاش‌خانه‌دار

### ایستاده در نگرانی

**صبا صراف:** به زندگی آدم‌ها نگریستم و دیدم زبانی را که با داشتن توانایی و قدرت درونسی از تنهایی رنج می‌برند، کوبی سال‌هاست زن‌بودنشان را فراموش کرده‌اند و در عین داشتن آرزوی پرواز در آسمانی بدون حد و مرز، از زمانه نگران و ناامید به افقی روشن‌در آملشان چشم دوخته‌اند». اینها توصیف فریبا طاهری اتنی‌عشری است از آنچه به او قدرت نقاشی‌کردن روی بوم را می‌دهد. متولد ۱۳۴۰، خانه‌دار و مادر دو فرزند است. سه گفته خودش به این دلیل موضوع اولین نمایشگاهش را زنان انتخاب کرده تا به آنها بگویند توانایی‌های زیادی دارند. «خیلی از زنانی را دوروبرم می‌دیدم که بر اثر اتفاق یا از دست‌دادن کسی در زندگی‌شان دیگر هیچ کاری نمی‌کنند، تنها وقتشان را صرف بزرگ‌کردن فرزندانشان می‌کنند و بعد از آن می‌نشینند و دائم می‌گویند دیگر چه‌کار کنم، درصورتی‌که توانایی‌های زیادی دارند». او مانند بسیاری از زنان همسن‌وسسال یا هم‌سنفش خانه‌دار یا بازنشسته است؛ و هنر نقاشی‌را راهی می‌داند برای بیان آنچه در کلام نمی‌گنجد، اما از ذهن می‌گذرد: «من از اول که مدرسه می‌رفتم، نقاشی‌کار می‌کردم، اما سال ۱۵ سال است که دارم کلاس می‌روم. یک مدت خیلی زیادی طراحی‌کار کردم و بعد رنگ روغن و آب‌رنگ و مانند آن که یک چیز روتین است یا یک منظره که جویی از کنار آن می‌گذرد یا سبید گلی، ابتدا کارها کچی بود. بعد از روی مدل زنده کار می‌کردم. به خاطر دارم دو روز در هفته را در کلاس‌های آیدین آغداشلو کار می‌کردم. یک روز موضوع کلاسمان طبیعت بی‌جان بود و یک روز مدل زنده. فیکورکشیدن را آن زمان تمرین می‌کردیم. کمک‌م دوست داشتم کاری‌کنم که ایده‌های خودم را در آن به کار ببرم. در هنر نقاشی از روی مدل زنده یا بی‌جان هیچ چیز نمی‌توانست تغییر کند، سبید، سبید بود و سبید کنار آن باید همان‌جا می‌ماند، چون این نقاشی باید اینچوری می‌بود، اما دوست داشتم چیزهای دیگری به نقاشی‌هایم اضافه کنم. شروع به پرسیدن از دیگر دوستانم و استادانم کردم و آنها راهنمای‌ام کردند و گفتند اگر بروی سراغ نقاشی مدرن می‌توانی کلی از فکرها و نظراتت را روی بوم بیاوری. بعد که رفتم به سمت نقاشی مدرن می‌توانستم چیزهایی را که می‌کشم، خودم با فکر خودم تغییر بدهم چون در نقاشی مدرن خیلی از چیزها را می‌بینی که در حالت عادی نمی‌توانی اینها را کنار هم ببینی. نقاش اینها را به هم ربط می‌دهد. بعد رنگ بسیار مهم است، زیراکه نقاش اساسا نباید صحبت کند. مثل مسئله‌ای ریاضی است که می‌گذاردت یا یکی بیاید و حل کند باید کسانی که می‌آیند و می‌بینند خود بگویند از این تصویر چه می‌فهمند؛ یعنی هرکس چیزهایی را که خودش می‌خواهد می‌فهمد. بعضی از رنگ‌ها نشان‌دهنده خیلی از چیزهاست؛ مثلا می‌گویند رنگ زرد یا نارنجی نشانه زندگی است. برای همین رنگ‌ها خیلی مهمند. در هنر مدرن با رنگ‌ها می‌توانیم تشدید کنیم و مفهومی را که می‌خواهیم برسانیم. پررنگتر یا کم‌رنگ‌تر کنیم تا اهمیتش را بیشتر یا کمتر بدهیم.»

**نقاشانی که حتی تاریخ‌هنر را نمی‌دانند**

فریبا و دیگر زنانی که مانند او به‌یک‌باره نقاشانی با کارهایی پر از رنگ، منطقی از چشمه‌های جوشان، جنگل‌های سرسبز، گل‌های رنگارنگ یا بنفشه‌های دلخواهشان شده‌اند، تحصیلات آکادمیک در زمینه نقاشی یا هنر ندارند. فرصت نکرده‌اند کتاب‌های تاریخ هنر را بخوانند و نقد‌ها، سبک‌ها و قلم‌مویه‌قلم‌مو با گوش‌سپردن به استادان نقاشی خود و نمایش کارهایشان در گالری‌های مختلف تجربه و ایده‌هایشان را به اشتراک می‌گذارند. عمدتاً گالری‌های خصوصی و کمتر معروف را انتخاب می‌کنند. گالری‌های معروف برای آنان بسیار گران هستند، ضمن آنکه وقت‌گرفتن از آنها نیز بسیار بلندمدت و مستلزم باقی‌ماندن در لیست‌های انتظار طولانی‌مدت در این‌گونه گالری‌هاست. یکی از فرهنگ‌سراهای تهران، «شوق»، به مدت یک هفته در ابتدای مرداد آثار دو نقاش را به نمایش گذاشته است. زیر همه تابلوها نام دو زن دیده می‌شود. حال‌وهوای آثار همه، جنگل، ریشه‌های درخت، آب، دختران سرخوش و هوایی بدون سقف و زنده است. نوعی خام‌دستی در برخی تابلوها به چشم می‌خورد. آثار، متعلق به دو زن حدود ۴۰ساله است که دیرزمانی نیست که نقاشی تجربی را آغاز کرده‌اند.

به‌تصویرکشیدن طبیعت و گل‌ها انرژی خاصی به این زنان نقاش می‌دهد. زهره، زن دیگری است که با حدود ۶۲ سال سن، سال‌ها از بازنشسته‌شدنش از سازمان برنامه‌بودجه می‌گذرد. نقاشی‌هایش پر از رنگ است و گل‌ها را به زیبایی به نقش می‌کشد، البته فکر می‌کند مدت زیادی است در این سبک مانده و در پس ذهنش این روزها آثار دیگری از هنر مدرن می‌گذرد. فکر می‌کند حرف‌ها و افکار زیادی برای کشیدن دارد و این روزها از آثار مدرن بسیار لذت می‌برد. از مدت‌ها قبل نقاشی می‌کرد و بدون آن‌که حتی چیزی از نقاشی‌های بداند، به کلاس می‌رفت. بعدها خودش هم شروع به آموزش نقاشی کرد و بهترین ساعت‌هایش را وقتی می‌داند که با وجود همه مشکلاتی که با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، در کلاس نقاشی‌اش در خانه خود به شاگردهایش همه آنچه را که از رنگ و نقش می‌داند آموزش می‌دهد.

تابه‌حال دو بار نقاشی‌هایش را به نمایش گذاشته و فروش و استقبال خیلی خوبی مدرن‌ش می‌کرد و بدون آن‌که حتی چیزی از نقاشی‌های او و آن‌قدر سفارش داشتم که مجبور شدم چندبار آن را تمدید کنم!»

**اجازه نصب نقاشی‌هایت را بر دیوار خانه‌ات نداری**

فریبا و زهره، هر دو خود را در این زمینه خوش‌شانس می‌دانند که شوهرانشان نقاشی‌هایشان را دوست دارند. فریبا از همراهی و حضور دائمی همسرش در نمایشگاه بسیار خوشحال است. بیشتر نمایشگاه‌ها و گالری‌های دوستان دیگرشان را نیز با هم می‌روند. نقاشی‌های فریبا معمولاً جابیی روی دیوار خانه دارند و خانواده همگی از حضور آنها لذت می‌برند و می‌توانند درباره‌اش حرف بزنند و فکر کنند. این همان چیزی است که نقاش این آثار بسیار دوست دارد. در مورد این تفکر و علاقه‌اش به هنر مدرن می‌گوید: «سعی می‌کنم کارهایی که انجام می‌دهم تقریباً در یک موضوع باشند، مثل اولین نمایشگاه‌م که در مورد زن‌هاست و شرایطی که در آن قرار گرفته‌اند. سعی کردم وقتی که به آن نگاه می‌کنم، مثل یک قصه باشد؛ همه آنها یک ماجراجویی پششان دارند که وقتی در مقابلشان می‌ایستی و نگاه می‌کنی باید این قصه را برای خودت تعریف کنی. این هست که این نقاشی‌ها را کمی تغییر داده، نقاشی‌ای که زنال بود به سمت مدرن‌شدن می‌رود و این وسط تضادهایی وجود دارد که بزخی را که آدم‌ها در آن قرار گرفتند به این سمت می‌برد که چیزهای سنتی را کنار بگذارد کنار، قدری برود به سمت مدرن‌شدن تا فکرهاشان را به کار بیندازند، چون نقاشی‌های سنتی یک سری چیزهای خاص بوده که معلومند، نقاشی‌های مدرن بعضی‌هایشان را نگاه می‌کنی خیلی پیچیده هستند و باید مدت‌ها نگاه کنیدی تا رابط‌های را بین آنها پیدا کنیدی. همین که مخاطب می‌ایستد و مجبور می‌شود راجع به نقاشی‌ام فکر کند برایم خیلی مهم است.»

**ادامه در صفحه ۱۴**

